

شرط عدم اخراج زوجه از بلد در نگاه فقهی - حقوقی و فروعیات آن

محسن ناظمی زاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۴

مریم السادات محقق داماد^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۰

چکیده

زوجین در عقد نکاح، همانند دو طرف عقود دیگر، می‌توانند خواسته‌های خود را در قالب شرط در آورده، تا حدودی درجه مطلوبیت این عقد را بالا ببرند؛ ولی در مصادیق شروط صحیح ضمن عقد نکاح اختلاف نظر وجود دارد و شرط عدم اخراج زوجه از بلد نیز از همین دسته شروط اختلافی است. بدیهی است که مشروطاً شرط مذکور، زوجه و مشروط‌علیه آن، زوج می‌باشند. در خصوص صحت یا بطلان شرط مذکور خلأ قانونی و حتی بین فقها نیز اختلاف نظر وجود دارد. برخی اعتقاد به بطلان شرط و بعضی دیگر اعتقاد به صحت آن دارند. در این جستار، به مطالعه آرا و نظریات مرتبط با شرط عدم اخراج زوجه از بلد و فروعیات آن (از جمله شرط عدم اخراج زوجه از منزل، اسقاط شرط و ارتباط شرط عدم اخراج زوجه از بلد با میزان مهر المسمی) پرداخته و در نهایت با استناد به نظرات فقهی و حقوقی و نقد هریک از دیدگاه‌های مطرح شده، صحت شرط مزبور نتیجه‌گیری می‌شود. لازم به ذکر است مقاله حاضر براساس هدف، کاربردی و براساس ماهیت و روش، توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها

اسقاط شرط، تبعیت زوجه، عدم اخراج از بلد، حق سکنی، مهر المسمی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. (نویسنده مسئول) دانشجوی دکتری حقوق واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی. تهران. ایران.
mohsen.nazemizadeh68@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق دانشگاه امام صادق^(ع) پردیس خاوران. تهران. ایران.
m.mohaghegh@isu.ac.ir

مقدمه

خانواده به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی که فرد در آن پا به عرصه زندگی گذاشته است، بدون شک نقش اساسی و بنیادی در حفظ و تداوم جامعه دارد. بنابر دین مبین اسلام و قوانین جمهوری اسلامی ایران، تشکیل خانواده صرفاً از طریق عقد نکاح امکان‌پذیر می‌باشد. عقد نکاح در دین اسلام از جایگاه منحصربه‌فرد و ویژه‌ای برخوردار بوده و لذا شناخت قواعد حاکم بر این عقد حائز اهمیت است. اصولاً قواعد حاکم بر عقد نکاح قواعد امری می‌باشد؛ لکن این مهم مانع از توافق طرفین در پاره‌ای از امور و به‌صورت شرط ضمن عقد نمی‌گردد. اعتبار یا عدم اعتبار برخی از شروطی که توسط زوجین تعیین می‌گردد، مورد اتفاق فقیهان و حقوق‌دانان است و فقط در برخی موارد، اتفاق نظر وجود ندارد و شاهد اختلاف آراییم. یکی از شروطی که از مباحث چالشی و اختلافی در فقه است، شرط عدم اخراج زوجه از بلد می‌باشد. منظور از شرط مذکور این است که زوجه هنگام عقد، شرط می‌کند در بلد یا قسمتی از بلد خاص زندگی کند و زوج حق خارج کردن او را نداشته باشد. مقصود از «بلد» در آیات و روایات «شهر» است؛ ولی در عرف عربی امروزی، مملکت است و این کلمه «مدینه» می‌باشد که در معنای شهر به کار می‌رود. در این نوشتار و متون فقهی، منظور از بلد «شهر» است. ضرورت بحث و پژوهش در این باره، از این لحاظ نمایان‌تر می‌شود که در حقوق موضوعه حکم شرط مزبور به‌صراحت بیان نشده و رویه قضایی در این خصوص مسکوت مانده است؛ هرچند مقنن درخصوص شرط تعیین منزل در ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی^۱ تصمیم گرفته است. بنابراین حسب اصل ۱۶۷ قانون اساسی^۲، مرجع قضایی بایستی به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر رجوع و حکم آن را صادر نماید. با توجه به ضرورت بحث و تبیین شرط عدم اخراج زوجه از بلد، هدف نگارندگان این است که تا حد

۱. ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی: زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند، سکنی نماید، مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.

۲. اصل ۱۶۷ قانون اساسی: قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

امکان مروری جامع و همه‌جانبه بر منابع فقهی و حقوقی داشته باشد و با ارائه نظریات مختلف، مجموعه‌ای از آرای متنوع و بعضاً متضاد بیان شود. از طرفی نظر به اینکه در خصوص اسقاط شرط عدم اخراج زوجه از بلد و مهر قرار دادن شرط مذکور در قانون و حتی در اغلب کتب حقوقی بحثی به میان نیامده است (هرچند این خلأ در کتب فقهی به صورت مبسوط بحث شده است)، ضرورت بحث و پژوهش در این خصوص محسوس می‌باشد. در ادامه به بررسی و تحلیل هریک از موارد فوق‌الذکر و همچنین شرط عدم اخراج زوجه از منزل خواهیم پرداخت و در پایان با استناد به مطالب بیشتر مراجع، استدلال‌های اقوی ارائه و اعتبار یا عدم اعتبار شرط موصوف نتیجه‌گیری خواهد شد.

۱. دیدگاه قائلین به بطلان شرط عدم اخراج زوجه از بلد

بنابر مفاهیم اولیه حقوق، باطل بودن شرط بدین معناست که صرفاً شرط مندرج در عقد فاقد اعتبار و باطل است، لیکن این بطلان تأثیری در صحت عقد نداشته، به ارکان اساسی آن خللی وارد نمی‌کند. به عبارت دیگر، شروط باطل شروطی است که به علتی از جهات قانونی باطل و فاقد ارزش و اعتبار می‌باشد. شرط باطل هیچ اثر حقوقی‌ای ندارد و مانند آن است که از ابتدا در عقد درج نشده باشد (شهیدی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۴). مقنن اقسام شروط باطل را در ماده ۲۳۲ قانون مدنی^۱ احصا نموده است. یکی از اقسام شروط باطل شرطی است که نامشروع باشد. مقصود از شرط نامشروع شرطی است که قانون آن را ممنوع دانسته باشد (همان، ص ۱۳۵). لذا برخی از فقها با اعتقاد به نامشروع بودن شرط عدم اخراج زوجه از بلد، آن را باطل تلقی نموده‌اند (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۸۹؛ حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۰۹؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۳۹۹؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۰۳). استدلال ایشان بر این مبنا می‌باشد که این شرط مخالف با تبعیت زوجه از زوج و سلطنت زوج بر زوجه است و با مقتضای

۱. ماده ۲۳۲ قانون مدنی: شروط مفصّله ذیل باطل است ولی مفسد عقد نیست:

- شرطی که انجام آن غیرمقدور باشد.
- شرطی که در آن نفع و فایده نباشد.
- شرطی که نامشروع باشد.

اصول مذهب مخالفت دارد (ابن ادریس، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۵۸۹). همچنین از مقتضای عقد، استحقاق مرد برای استمتاع از زن در هر مکان و زمانی شناخته شده است؛ پس شرطی که مخالف با این حق شرعی ایجاد شود باطل خواهد بود (حلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۵۹۰؛ طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۴، ص ۳۰۳). ایشان در جهت تأیید نظر خود، روایتی را که قائل به صحت شرط است،^۱ حمل بر استحباب می‌نمایند (حلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۵۸۹).

استدلال‌های بیان‌شده درباره بطلان این شرط، از جهات متعددی مورد نقد و اشکال قرار گرفته است. اولاً، به صراحت مشخص نشده که منظور از مقتضای عقد، مقتضای اطلاق عقد است یا مقتضای ذات عقد؛ چراکه آثار حقوقی هر یک متفاوت می‌باشد؛ بدیهی است که اگر شرط موصوف مخالف اقتضای اطلاق عقد باشد، در صحت شرط تردیدی نیست.

از طرفی اگر این شرط منطبق با مقتضای عقد نباشد، شروط جایز دیگری مانند مدت‌دار شدن مهر که مورد اتفاق است نیز، مورد تردید قرار خواهد گرفت؛ زیرا مطالبه مهر برای زن در هر مکان به حکم شرع ثابت است و لذا التزام زن به اینکه در مدت معین شده مطالبه مهر ننماید، مخالف با حقی است که به موجب حکم شرع ثابت شده است؛ درحالی‌که چنین شرطی صحیح و دارای ارزش و اعتبار می‌باشد (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۲، ص ۶۳). مضافاً اینکه نص صریح به جواز چنین شرط خاصی نیز وجود دارد (منظور روایت ابن ابی عمیر است).

ثانیاً، روایاتی که عمومیت آنها دلالت بر جواز می‌کند نیز، مؤید صحت شرط است «المؤمنون عند شروطهم». برخی از فقها در مقام انتقاد و رد دیدگاه بطلان شرط عدم اخراج زوجه از بلد بیان داشته‌اند: چنانچه فرض شود که شرط عدم اخراج زوجه از بلد شرط فاسدی است، این امر مستلزم فساد مشروط (عقد) نیز می‌باشد و در اینجا استثنایی از این قاعده وجود ندارد و حتی اگر به استناد آیه «أوفوا بالعقود»، شرط را باطل و عقد را صحیح

۱. منظور روایت ابن ابی عمیر است که در ادامه و در قسمت صحت شرط، به تفصیل بیان می‌شود. متن روایت چنین است: «محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد و عبدالله ابنی محمد بن عیسی عن ابن ابی عمیر بن هشام بن سالم عن ابی العباس عن ابی‌عبدالله (ع) فی الرجل یتزوج الإمرأه و یشترط أن لا یخرجها من بلدها قال یفی لها بذلك أو قال یلزمه ذلك».

بدانیم، مقتضای فساد شرط، فساد عقد نیز می‌باشد و قیاس به جایی که مورد وفاق است، قیاس باطلی است (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۱۰۱). البته این نظر مخدوش است؛ چراکه مطابق با مفاهیم اولیه حقوق، بطلان شرط مستلزم بطلان عقد نیست و ممکن است شرط باطل، لکن عقد صحیح باشد.^۱

در رد این استدلال که بطلان شرط از این جهت است که اطاعت از زوج واجب بوده و بلد و منزل زوجه به اختیار شوهر است، بایستی بیان کرد که آنچه شرط شده، عدم وجوب اطاعت از زوج و اینکه اختیار منزل به دست زوجه باشد نیست، بلکه شرط شده که زوج همسرش را از بلدش خارج نکند و این عدم اخراج کاری است که به زوج مربوط و مباح می‌باشد و لذا اگر شرط بر عدم اطاعت از زوج باشد، خلاف شرع است و نصوص سابقه نیز شامل آن نمی‌شود (حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۲، ص ۱۹۲). شاید به واسطه همین مطلب، بتوان اختلافی را که بین اصحاب وجود دارد، رفع کرد؛ به این صورت که کلام کسانی را که به لزوم شرط فتوا داده‌اند، به موردی که شوهر عدم اخراج زن را شرط کرده باشد، حمل کنیم و قول کسانی را که به بطلان شرط فتوا داده‌اند، حمل کنیم بر موردی که شرط کنند اختیار منزل به دست زن بوده و اطاعت از زوج در این اختیار بر عهده زن واجب نباشد (همان‌جا).

از طرفی ادعای مخالفت شرط موصوف با حق استمتاع، از این جهت رد می‌شود که روایت صحت (روایت ابن ابی عمیر) هیچ معارضی ندارد و تعارضی که این روایت با ادله عامه‌ای که دلالت بر استحقاق زوج به‌طور کلی دارد، برای کنار گذاشتن این روایت کافی نیست؛ بلکه اگر بپذیریم میان عموم «المؤمنون عند شروطهم» و عموم آنچه دلالت بر حق استمتاع مطلق دارد، تعارض هست، ترجیح با عموم «المؤمنون عند شروطهم» است؛ حتی اگر بگوییم مرجع آن همین روایت صحیح است. از طرفی می‌توان تعارضی بین این دو عموم در نظر نداشت؛ به این جهت که عمومات دسته دوم (استمتاع به‌طور کلی) ظهور در این دارند که حق استمتاع کلی به دلیل آن است که این زن، زوجه است؛ یعنی از این جهت که زن، همسر مرد است، حق

۱. ماده ۲۳۲ قانون مدنی.

هرگونه استتماعی را برای مرد ثابت می‌کند و منافاتی با محدود شدن این حق با شرطی ندارد (نجفی، ۱۴۰۴، ق، ج ۳۱، ص ۱۰۱).

به عبارت دیگر، چنانچه ادعا شود که استتماع در همهٔ ازمنه و امکانه حق زوج است و منظور این باشد که این حق در صورت نبودن هیچ شرطی لازم است، این ادعا صحیح است؛ اما اینکه حق استتماع با وجود شرط در تمام زمان‌ها و مکان‌ها ثابت باشد، محل بحث و نزاع است؛ چراکه این دلیل مصادرهٔ محض است؛ یعنی ادعا آن بود که با وجود چنین شرطی، حق زوج محدود نمی‌شود و مخفی نیست که این شروط به منزلهٔ استثنا در کلام‌اند، استثنایی که عبارت است از خارج کردن موردی که اگر استثنا وجود نداشت، آن مورد نیز داخل در حکم عام بود؛ به این معنا که مقتضای عقد دخول آن مورد است، ولی با اشتراط، خروج آن واجب شده است (یعنی اگر این شرط وجود نداشت مقتضای عقد این بود که استتماع از زوج در جمیع ازمنه و امکانه، حق زوج باشد، ولی این شرط موجب شده است که این مورد استثنا شود).

لازم به ذکر است حمل بر استحباب نمودن روایت ابن ابی عمیر نیز جای تردید بسیار دارد؛ زیرا در نص روایت، از واژهٔ امری استفاده شده (یفی لها) و شکی نیست که حمل بر استحباب خلاف معنای حقیقی است؛ لذا در جایی که حمل به معنای حقیقی ممکن باشد، حمل به معنای غیرحقیقی (استحباب) ناصواب است (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ق، ج ۱۲، ص ۶۴). به عبارت دیگر، حمل بر استحبابی که خلاف ظاهر است، فرع بر آن است که معارضهٔ اقوی‌ای وجود داشته باشد؛ درحالی‌که آنچه روایت ظهور در آن دارد، وجوب وفای به شرط است و اگر قائل به استحباب شویم، باید دلیل معتبری وجود داشته باشد که معارض با وجوب بوده و قوی‌تر از روایت باشد؛ در حالی‌که دلیل معارضی که ایشان مطرح کرده‌اند، فقط این تعلیل است و ضعف این دلیل برای هر کسی که با دیدهٔ انصاف بر آن بنگرد، آشکار است (بحرانی، ۱۴۰۵، ق، ج ۲۳، ص ۵۲۸). لذا این استدلال در مقابل نص و روایت صریح قابل اعتنا نیست (جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ق، ج ۷، ص ۲۵۰).

نهایتاً در میان فقهای اهل سنت، حنفیه، شافعیه و مالکیه شرط را باطل ولی عقد را صحیح می‌دانند که گفتنی است در این حالت، شافعیان و حنفیان به‌جای مهرالمسمی، مهرالمثل را برای

زوجه واجب می‌دانند (مغنیه، ۱۴۲۱ ق، الف، ج ۲، ص ۳۰۱).

۲. دیدگاه قائلین صحت شرط عدم اخراج زوجه از بلد

شرط فعل یا ترک فعل در قانون مدنی از اقسام شروط صحیح محسوب می‌شود؛^۱ در این گفتار، شرط عدم اخراج زوجه از بلد به‌عنوان شرطی با موضوع «ترک فعل» مورد مطالعه قرار گرفته است و دلایل صحت شرط موصوف از دیدگاه فقها و حقوق‌دانان بیان خواهد شد. اکثریت فقها قائل بر صحت شرط هستند^۲ (طباطبایی حائری، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۳۹۱؛ حلی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳، ص ۵۶۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۱۰۱؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳ ق، ج ۲، ص ۲۴۰؛ حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۳۳۰؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱۰، ص ۱۹۶؛ موسوی خویی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۲۸۰).

همچنین اکثریت مراجع عظام تقلید نیز قائل به صحت شرط هستند^۳ (حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۲، ص ۱۹۱؛ لنکرانی، ۱۴۲۱ ق، ص ۴۶۳؛ اراکی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۹۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۵ ق، ج ۱، ص ۵۶۸؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۳؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۴۶۱؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۳۶۴؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸ ق، ج ۳، ص ۳۱۸؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۲۳، ص ۷۳۲۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ق، ج ۶، ص ۱۱۱).

۱. ماده ۲۳۴ قانون مدنی: شرط بر سه قسم است:

- شرط صفت؛ - شرط نتیجه؛ - شرط فعل اثباتاً یا نفیاً. شرط صفت عبارت است از شرط راجع به کیفیت یا کمیت مورد معامله. شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود. شرط فعل آن است که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود.

۲. حسینی عمیدی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۴۴۸؛ سیوری حلی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۲۴۶؛ حلی، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۴۱؛ ابن براج، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۲۱۲؛ مشکینی، ۱۴۱۸ ق، ص ۲۹۹؛ عبدالاعلی سبزواری، بی‌تا، ص ۵۶۴؛ حلی، ۱۴۲۱ ق، ص ۲۰۱؛ بصری بحرانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۱۳۱؛ نجفی، ۱۳۶۶ ق، ج ۵، ص ۷؛ ابوالحسن اصفهانی، ۱۳۹۳ ق، ج ۳، ص ۲۱۲؛ القطان حلی، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۲۵.

۳. فیاض کابلی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۷؛ تبریزی، ۱۴۲۶ ق، ج ۲، ص ۳۵۳؛ حسینی روحانی قمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۳؛ لنکرانی، ۱۴۲۲ ق، ص ۳۸۹.

استدلال ایشان اغلب مبتنی بر نص روایات معصومین است^۱ (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷ ق، ج ۶، ص ۴۷۸؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۴۰۶؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۱۹۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۱۰۱): حدیث ابن ابی عمیر که از امام صادق^(ع) در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده و آن زن شرط نموده است که مرد او را از شهرش خارج نکند، سؤال شد؛ حضرت^(ع) در پاسخ فرمودند: آن مرد باید به عهد خودش وفا کند یا وفای به این شرط بر او لازم است (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۴۰۲؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ ق، ج ۳، ص ۳۶۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲۲، ص ۵۴۱؛ حرعاملی، ۱۴۱۲ ق، ج ۷، ص ۲۸۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۵ ق، ج ۲، ص ۱۵۰۰).

از ابن ابی عمیر نقل شده که می‌گوید من به جمیل بن دراج گفتم: مردی با زنی ازدواج کرده است و برای او شرط کرد که در میان اهلیش (پدر و مادرش) یا در یک شهر معینی اقامت کند؛ جمیل می‌گوید: اصحاب ما از ائمه^(ع) روایت کردند که این شرط برای زن صحیح است و مرد زمانی که چنین شرطی را بنماید، همسرش را از میان اهلیش خارج نمی‌کند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲۲، ص ۵۴۱؛ محدث نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۳، ص ۸۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱، ص ۳۰۰).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این روایات عبارت «یلزم ذلک» و «یفی لها بذلک» دلالت بر لزوم وفای به شرط داشته و جمله خبری به معنای امر است و اصل در امر نیز وجوبی است که مقتضی لزوم شرط می‌باشد (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۲۵۰؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۰).

۱. «محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد و عبدالله ابنی محمد بن عیسی عن ابن ابی عمیر بن هشام بن سالم عن ابی العباس عن ابی عبدالله (ع) فی الرجل یتزوج الإمراة و یشرط أن لا یخرجها من بلدها قال یفی لها بذلک أو قال یلزمه ذلک.» «عن ابن ابی عمیر قال: قلت لجمیل بن دراج رجل تزوج إمراة و شرط لها المقام بها فی أهلها أو بلد معلوم، فقال: فقد روی اصحابنا عنهم (ع): أن ذلک لها، و أنه لا یخرجها إذا شرط ذلک لها.»

دلیل دیگری که برای صحت شرط بیان شده، این است که شرط موصوف مخالف با شرع و کتاب و سنت نیست (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۲، ص ۶۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۳، ص ۵۳۸؛ سبحانی تبریزی، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۷)؛ با این توضیح که جایز است در عقد نکاح آن را شرط قرار دهند تا به هدف‌های مباح خود (در بلدی که انس دارد) و کارهای جایزی که حکم آنها آشکار است، دست یابند (اسدی حلی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۴۱۰؛ نجفی، ۱۴۲۲ ق، ص ۲۵۶). به عبارت دیگر، هر شرطی می‌تواند کاری را که اصالتاً مباح است، منع نماید و نمی‌توان گفت که چون مباح الاصلی را منع کرده، منافی با کتاب و سنت است (حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۱۶۶). فلذا چنین شرطی شرعاً حرام نیست و وفای به آن واجب است (سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۲۵، ص ۱۸۸).

همچنین دلیل دیگر آن است که این شرط مطلوب عقلا و جایز است؛ زیرا غرض و هدف عقلا به لبث و درنگ در منازل و اقامت در شهرهایی که در آن متولد شده‌اند و با آن انس گرفته‌اند، تعلق می‌گیرد (حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۱۶۶). «از طرفی خاصیتی در وطن شخص وجود دارد که انس و تعلق خاطر با خانواده داشته و رشد و نمو او در آن شهر بوده است» (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۲۵۰؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۲، ص ۶۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۳، ص ۵۳۷؛ نجفی، ۱۴۲۲ ق، ص ۲۵۶).

دلیل دیگر رجوع به عموم قاعده «المومنون عند شروطهم» است (فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۷، ص ۴۲۵؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۲۵۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۱۰۱؛ ترحینی عاملی، ۱۴۲۷ ق، ج ۶، ص ۴۷۸).

همچنین برخی دیگر، چنین شرطی را غالباً متعلق اغراض افراد می‌دانند و عقیده دارند که در صورت نبود چنین شرطی، ممکن است عده‌ای از ازدواج خودداری نمایند؛ پس مشروع بودن چنین شرطی باعث تکثیر ازدواج می‌شود که این تکثیر، مراد شارع است و همچنین روایتی که حکم به صحت چنین شرطی می‌نمود، ظاهراً صحیح و عمل به مقتضای آن واجب است (حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۳۳۰)؛ البته لازم به ذکر است که برخی اگرچه شرط را صحیح می‌دانند، اشتراط آن را مکروه دانسته‌اند (حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۳۳۰).

لازم به ذکر است که در میان فقهای عامه، حنابله معتقدند که اگر زوج شرط کند که همسرش

را از شهرش خارج نکند، عقد و شرط صحیح و وفای به آن واجب است و در صورت عدم وفا به شرط، زوجه حق فسخ عقد دارد (البته این دیدگاه از نظر اصول حقوقی حاکم بر حقوق خانواده، مردود و ضعف آن مشهود می‌باشد؛ چراکه موارد فسخ نکاح صراحتاً مشخص و تبیین گردیده است و تخلف از شرط عدم اخراج زوجه از بلد از موارد فسخ نکاح نمی‌باشد). در مقابل، برخی فقهای امامیه که قائل به صحت هستند، بیان می‌دارند که اگر زوج به شرطش وفا نکرد، زوجه حق فسخ ندارد (مغنیه، ۱۴۲۱ ق، ب، ج ۵، ص ۳۰۲).

از طرفی اکثریت حقوق‌دانان نیز قائل به صحت شرط عدم اخراج زوجه از بلد می‌باشند (لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۲؛ مدنی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۳؛ وفادار، ۱۳۸۰، ص ۱۰۰؛ علامه، ۱۳۷۹، ص ۱۱۸؛ جعفرزاده، ۱۳۸۸، ص ۳۲۵؛ میرداداشی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۶).

۱-۲. ارتباط شرط عدم اخراج زوجه با میزان مهرالمسمی

یکی از فروعاتی که در کتب فقهی ذیل باب شرط عدم اخراج زوجه از بلد بیان شده است، بحث مهر قرار دادن عدم اخراج زوجه از بلد است؛ بدین صورت که مرد برای زن مهری را مشخص می‌کند و چنانچه او را از شهرش خارج نماید، مهر بیشتری را شرط می‌کند. به عبارت دیگر، در مسئله فقهی چنین بیان می‌شود که زوج برای زوجه شرط می‌کند که اگر با او همراه شد، مهر او را صد دینار و اگر با او همراه نشد، مهرش را پنجاه دینار در نظر بگیرد، حکم این شرط مورد سؤال است و در بین فقها، اختلاف نظر وجود دارد.

شکی نیست که این مسئله از فروع مسئله عدم اخراج زوجه از بلد محسوب می‌شود؛ پس هرکس در مورد عدم اخراج زوجه از بلد، صحت شرط را نپذیرفته، در اینجا نیز آن را قبول نکرده است، اگرچه عقد صحیح باشد (ابن ادریس، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۵۹۰؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ ق، ج ۳، ص ۲۱۰)؛ اما از میان اشخاصی که شرط عدم اخراج زوجه از بلد را صحیح دانسته‌اند، برخی این شرط را نیز صحیح پنداشته و برخی توقف و اشکال نموده‌اند (ابن براج، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۲۱۳؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳ ق، ج ۲، ص ۲۴۰).

۱. جهت اطلاع بیشتر نک به: حلی، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۲۵؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۵ ق، ج ۱، ص ۵۶۸؛ حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۱۶۷؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۲، ص ۶۵؛ اسدی حلی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۴۱۲؛ نجفی، ۱۴۲۲ ق، ص ۲۵۷؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۱۹۲؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۷، ص ۴۲۵؛ حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۲۷۴.

یکی از مهم‌ترین ادله بر صحت شرط مطروحه، روایت علی بن رئاب از امام کاظم^(ع) است: «علی بن رئاب روایت کرد: از امام کاظم^(ع)، در حالی که من نیز حاضر بودم، سؤال شد از مردی که ازدواج کرده است با زنی به صد دینار، به این شرط که همراه او به شهرش برود و اگر با او همراه نشود، مهرش پنجاه دینار باشد؛ پرسید که اگر این زن با شوهرش همراه نشود، حکم چیست؟ حضرت^(ع) در پاسخ فرمودند: اگر شوهر بخواهد همسرش را به بلاد شرک ببرد، پس شرط به عهده زن ثابت نبوده، ولی صد دینار را که مهر او قرار داده دریافت می‌کند و اگر بخواهد او را به شهر اسلامی ببرد، شرط صحیح است و مسلمین به شروط خود پایبندند و البته نمی‌تواند او را به شهر خود ببرد تا وقتی که مهر او را بپردازد یا آن زن به مقداری از مهر راضی شود» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ ق، ج ۳، ص ۳۶۷).

لذا فتوای برخی از فقها با استناد به این روایت مبتنی بر صحت شرط بوده است؛ زیرا سند این خبر بدون معارض می‌باشد (فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۷، ص ۴۲۶) و استدلال به وفای به شرط نیز به‌طور عموم لازم است (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۳، ص ۵۴۲؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۷، ص ۴۲۵). همچنین در متن روایت بیان می‌شود که اگر مرد قصد اخراج زن به بلد کفر را داشته باشد، این شرط بر علیه زن نافذ نبوده، اطاعت از شوهر بر زن لازم نیست. استدلال در این باب نیز به دلیل پرهیز از ضرری است که غالباً ممکن است با اقامت در بلد شرک در دین زن وارد شود و قطعاً لزوم هجرت از بلاد شرک آشکار می‌باشد و همچنین بر مرد لازم است که مهر زن را کامل پرداخته، چیزی از آن کم نکند؛ زیرا چنانچه زن به دلیل خواهش نفسانی از همراهی با شوهر امتناع می‌ورزید، امتناع او موجب نقص مهرش می‌گردید؛ در حالی که امتناع او به علت حکم شرع است و مربوط به امتناع خود زن نیست؛ پس اصل و

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. و روی علی بن رئاب عن ابی الحسن موسی ع قال: سئل و انا حاضر عن رجل تزوج امرأة علی مائة دینار - علی ان یتخرج معه إلی بلاده - فإن لم یتخرج معه فإن مهرها خمسون دیناراً - إن آبت أن یتخرج معه إلی بلاده - قال فقال إن أراد أن یتخرج بها إلی بلاد الشرك - فلا شرط له علیها فی ذلك - ولها مائة دینار التي اصدقها إياها - و إن أراد أن یتخرج بها إلی بلاد المسلمین - و دار الإسلام فله ما اشترط علیها - و المسلمون عند شروطهم - و لیس له أن یتخرج بها إلی بلاده - حتی یؤدی إلیها صدقها - أو ترضی منه من ذلك بما رضیت و هو جائز له.

قاعده، مهري است که در ابتدا برای او تعیین شده است. اما اگر مرد همسرش را به بلد اسلامی ببرد و زن ممانعت کند، موجب نقص مهرش می‌شود؛ چراکه سبب نقص یعنی امتناع از جانب زن حاصل شده است (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۲، ص ۶۵)؛ به عبارت دیگر، اگر اخراج به بلد اسلامی باشد، شرط صحیح است؛ به این معنا که متابعت از زوج بر زوجه لازم و وفای به شرط خروج، واجب است؛ به دلیل اینکه این شرط تحت قاعده «المومنون عند شروطهم» قرار می‌گیرد (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۳، ص ۵۴۲).

البته وقوف برخی از فقها در این شرط (حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۲۷۴) یا حکم بطلان آن (حلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۵۹۰)، شاید به علت مخالفتش با مقتضای اصول و اشکالات وارد بر آن از جهات مختلف باشد که در زیر به تفصیل اشاره می‌گردد (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۳، ص ۵۴۲):

جهت اول مجهول بودن و عدم تعیین مهر است؛ چراکه در یک فرض، مهر صد دینار و در فرضی دیگر، مهر پنجاه دینار قرار داده شده است.

جهت دوم این است که اگر زوج اراده بر اخراج زوجه به بلد شرک را داشته باشد، صد دینار بر عهده او لازم خواهد بود، اما در مقابل وفای به شرط بر عهده زوجه لزومی ندارد؛ یعنی خروج با شوهر به زوجه واجب نیست؛ در حالی که این خلاف شرطی است که عقد بر آن بنا نهاده شده است؛ چراکه استحقاق صد دینار فقط در صورتی برای زوجه وجود دارد که به بلاد زوج برود، در هر جا که باشد؛ پس هنگامی که با او همراه نمی‌شود، مستحق صد دینار نیست.

جهت سوم اینکه اخراج زوجه به بلد زوج گرچه بلد اسلام باشد، جایز نیست مگر پس از آنکه مهر او را پرداخت کرده باشد که اطلاق این حکم شامل وجوب پرداخت مهر قبل از دخول و بعد از دخول می‌گردد؛ در حالی که پس از دخول، امتناع از طرف زوجه در نزد اکثر اصحاب جایز نیست و علاوه بر این، اعطای مهر به طور مطلق بدون اینکه زوجه درخواست کرده باشد، واجب نیست؛ در حالی که در روایت علی بن رئاب، حکم به عدم جواز اخراج زوجه شده است مگر بعد از آنکه مهر او را بپردازد، حتی اگر زوجه نیز مطالبه مهر نکرده باشد (همان، ص ۵۴۲).

جهت چهارم اینکه تبعیت از زوج و همراهی در خروج با او به هر کجا که خواست بر زوج لازم است (حلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۵۹۰).

البته برخی بیان می‌دارند که آنچه موافق با اصل است، بطلان شرط مذکور و همچنین بطلان مهر می‌باشد؛ به دلیل اینکه شرط معین نیست؛ ولی عقد صحیح است؛ به دلیل اینکه ارتباطی با شرط ندارد؛ چنان‌که در نظایر آن هم، چنین اتفاقی افتاده است. همچنین از آنجا که کسی قائل به بطلان عقد نشده، مهرالمثل برای زوجه ثابت است؛ چراکه در ابتدا مهر مجهول بوده است (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۲۵۲).

همچنین برخی توقف در مسئله را به این دلیل دانسته‌اند که روایت از قسم روایات صحیح به اصطلاح ایشان نیست؛ بلکه از روایات حسن محسوب می‌شود و دلیل ایشان به علت وجود ابراهیم بن هاشم است. البته بایستی پاسخ داد که کسی حدیث را به خاطر وجود ابراهیم بن هاشم رد نکرده است؛ بلکه حتی گروهی این روایت را صحیح دانسته‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۳، ص ۵۴۳)؛ به طوری که حتی برخی از فقها که حکم به بطلان شرط داده‌اند، بیان کرده‌اند که اگر به این روایت به خاطر سند نکویی که دارد، عمل کنیم، کار خوبی است و از آن اشکالات، سالم می‌مانیم (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۲۵۲). همچنین بیان می‌دارند: حق آن است که اگر این روایت از حیث سند به حدی برسد که عمل به آن واجب گردد، واجب است احکامی را که در آن بیان شده، بپذیریم؛ زیرا در این روایت، چیزی که مخالف با یک دلیل قطعی باشد، وجود ندارد و اگر چنین بود، باید روایت را رد می‌کردیم و نکته دیگر آن است که در مواضع مختلف (به خصوص کتب معاملات)، مواردی ذکر شده که از حیث کثرت، شمارش این موارد بسیار مشکل است. دلیل دیگر، ورود احادیثی است که برخلاف قواعد مقرر و ضوابط معتبر در نزد فقهاست. در این موارد، کلام فقها مضطرب می‌شود و حق آن است که در چنین مواردی، به مضمون خبر عمل شود (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۳، ص ۵۴۳). به عبارت دیگر، تخصیص خوردن قواعد و اصولی به واسطه نص خاص در فقه کار بعیدی نیست؛ بلکه اگر کسی چنین تخصیصی را منع کند، ایجاد یک فقه جدید لازم خواهد بود که جایز نیست. در حالی که در جایگاه خودش محقق شده که عمومات کتاب به واسطه خبری که دارای شرایط حجیت است، تخصیص می‌خورد (حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۲، ص ۱۹۴).

علاوه بر این، اشکال عدم تعیین مهر با اخباری که در کتاب بیع بیان شد و در آن روایات، حکم به صحت بیع شده بود، برطرف می‌گردد؛ به طوری که اگر ثمن مردد باشد، یعنی بگویند قیمت این جنس به طور نسبی فلان مقدار و به طور نقد فلان مقدار است، در چنین تردیدی اخبار دلالت بر صحت دارد، اگرچه خلاف قواعد فقها است یا مثلاً اگر کسی به خیاط بگوید: اگر لباس را به این شکل بدوزی، به تو این قدر می‌دهم و اگر آن شکل بدوزی، به تو آن قدر می‌دهم، چنین کاری صحیح است و همه این موارد صحت را در بحث مهر تأیید می‌کند (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۳، ص ۵۴۴)؛ به عبارت دیگر، اگر مهر زوجه را مشتئی از نقره یا مشتئی از گندم بدون کیل و وزن قرار دهند، مهر صحیح و بر او متعین بوده است (اسدی حلی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۴۱۱) و در استدلالی دیگر، نقل می‌شود که در مهر، مشاهده مهر به جای کیل و وزن در مواردی که کیل و وزن شرط است، کفایت می‌کند؛ «به این جهت که می‌گویند مثل چنین جهالتی در بطلان مهر اثر ندارد؛ به خاطر اینکه عقد نکاح در حد معاوضاتی که معلومیت از هر جهت شرط است، نمی‌باشد؛ زیرا مهر برخلاف بقیه عقود معاوضی، تحمل وجود مقداری غرر (یا ضرر) را دارد (در سایر عقود معاوضی، عوض و معوض باید به طور کامل معین باشند) و از این جهت، مشاهده مهر بدون آنکه وزن یا کیل به طور کامل معین باشند، کافی است» (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۲۵۳).

همچنین استدلال دیگر درباره عدم جهل مهر، آن است که در این مورد، خلاف اصلی واقع نشده؛ چراکه این شرط به نقص تعلق گرفته و عقد در اصل بر مهر زائد واقع شده است؛ یعنی عقد بر صد دینار و شرط بر مقدار نقص واقع شده است (فاضل آبی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۱۹۳)؛ پس تردیدی که وجود دارد، موجب جهل نمی‌شود و تنها چیزی که از این شرط لازم می‌آید، سقوط نصف مهر در فرضی که زن از خروج امتناع ورزد، می‌باشد (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۲، ص ۶۶؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۷، ص ۴۲۶).

به علاوه اینکه گفته شد در صورتی که بخواهد همسرش را به بلد شرک ببرد، باید تمام مهر را بپردازد، به خاطر این است که آنچه موجب نقص مهر می‌شود، به وجود نیامده است (و امتناع خود زن نبوده)، و گرچه زن امتناع نموده ولی چون امتناع به دلیل حکم شرع بوده، پس گویا از جانب او امتناعی ایجاد نشده و چیزی که موجب نقص شود، به وجود نیامده و لذا مستحق همه

مهر است (طباطبایی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۲، ص ۶۶؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۷، ص ۴۲۶). همچنین اشکال سوم که بر روایت وارد شده است، نقض آن نیست؛ زیرا اطلاق این روایت می‌تواند حمل بر صورتی باشد که مرد بخواهد همسرش را قبل از دخول، خارج نماید و زن نیز قبل از تحویل مهر، امتناع از دخول کرده باشد و علت اینکه اطلاق روایت را مقید به این صورت کردیم، این بوده است که جمع بین این روایت و روایاتی که دلالت بر عدم وجوب تسلیم مهر بعد از دخول دارد، کرده باشیم و همچنین است عدم وجوب تسلیم تمام مهر چه قبل از دخول و چه بعد از دخول، اگر امتناعی نوزد (حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۲، ص ۱۹۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۲، ص ۶۶).

به عبارت دیگر، این روایت تصریحی در این ندارد که به‌طور مطلق واجب است مرد مهر زن را قبل از اخراج به او پرداخت کند و لذا زمانی که زن مطالبه مهر بنماید و از این مهر به مقداری که در نظر دارد، راضی شود، شامل موردی است که زن به مؤجل بودن مهر رضایت دهد؛ پس دیگر لازم نیست قبل از اخراج زن مهر به او پرداخت شود (فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۷، ص ۴۲۶) و اینکه در روایت می‌گوید: به هرچه از مهر که راضی شود صحیح است، شامل موردی است که زن رضایت دهد مهر را پس از اخراج دریافت نماید؛ در حالی که در ابتدای روایت می‌فرماید: در هر صورت، قبل از اخراج مهر باید پرداخت شود. پس ذیل روایت قرینه‌ای است بر اینکه از صدر روایت اطلاق آن اراده نشده است (حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۲، ص ۱۹۴).

علاوه بر این، احتمال دیگری که در روایت وجود دارد آن است که در هنگام شرط کردن، مسئله تقدیم تسلیم مهر بر اخراج نیز اراده شده باشد؛ به این معنا که زوج بر خودش شرط کرده باشد که اگر بخواهد همسرش را به بلاد خود ببرد، قبل از اخراج، مهر او را بپردازد. با این احتمال، این روایت با روایات دیگری که می‌گفتند بعد از دخول بدون مطالبه زوجه تقدیم مهر لازم نیست، تعارضی نخواهد داشت؛ چون این شرطی است که خود زوج بر علیه خود قرار داده است (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۱۰۳؛ حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۲، ص ۱۹۴). همچنین برخی از فقها قائل بر این هستند که در روایت بیان نشده که ملزم است قبلاً بپردازد؛ بلکه روایت در مقام بیان این مطلب است که زوج ملزم است بپردازد ولو در آینده (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۲۵۳).

اشکال چهارم نیز در تبعیت زوجه از زوج صحیح نیست؛ به این دلیل که اطاعت زوجه از زوج در غیر معاصی لازم است و خروج به همراه زوج به بلاد شرک نیز، چون ضرر معصیت دارد، بر زوجه لازم نیست و زوجه می‌تواند اطاعت نکند (حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۲، ص ۱۹۴).

همچنین در حالتی که به دلیل جهالت مهر و بطلان آن، مهرالمثل جایگزین می‌شود نیز، در اینکه بخواهیم مهرالمثل را لازم بدانیم، اشکال وجود دارد (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۲۵۳)؛ چراکه اگر مهرالمثل بیشتر از مهرالمسمی باشد، اشکال آن است که خود زن بر مهرالمسمی‌ای که کمتر از مهرالمثل است، اقدام کرده و به آن راضی شده است و بضع خود را در مقابل آن قرار داده؛ حال چگونه حق اضافه‌ای را برای او ثابت بدانیم و اگر مهرالمثل کمتر از مهرالمسمی باشد (چه زائد و چه ناقص) نیز اشکال وجود دارد؛ چون علاوه بر اینکه زوج این شرط را پذیرفته است که اگر زوجه همراه او بیاید، مهر زائدی را به او بپردازد، با این حال پذیرفته که مهرالمسمی اقل را نیز بیش از مهرالمثل قرار دهد. اکنون که وفای به شرط بر او لازم نیست، ملتزم شدن به مهرالمسمی به طریق اولی لازم است (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۱۰۳).

۲-۲. امکان سنجی اسقاط شرط عدم اخراج زوجه از بلد

در باب شرط عدم اخراج زوجه از بلد، چنانچه قائل به صحت شرط مذکور باشیم، بحث امکان یا عدم امکان اسقاط این شرط مطمح نظر خواهد بود که در این خصوص، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد و ایشان دو دیدگاه را مطرح نموده‌اند: برخی از فقها قائل به منع اسقاط شرطاند (جبعی عاملی، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۳۶۶). ایشان استدلال می‌کنند که این حقی است که در هر لحظه می‌تواند ایجاد شود؛ پس تا زمانی که آن حق به وجود نیامده است، اسقاط آن صحیح نیست؛ اگرچه سبب آن حق به وجود آمده است. به عبارت دیگر، سبب این حق در زمان شرط کردن به وجود آمده، ولی تا زمانی که مرد اقدام به اخراج زن ننموده، حقی به وجود نیامده است؛ لذا چگونه می‌توان حقی را که هنوز به وجود نیامده است، اسقاط نمود. البته به نظر نگارندگان این استدلال مخدوش می‌باشد؛ چراکه وجود سبب حق برای اسقاط

کفایت می‌کند؛ ولو آن حق به وجود نیامده باشد که این مهم از مفهوم ماده ۶۹۱ قانون مدنی نیز قابل استنباط می‌باشد.^۱

در مقابل، برخی از فقها به دلایل زیر قائل به صحت اسقاط شرط هستند (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۲، ص ۶۴؛ حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۲، ص ۱۹۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۳، ص ۵۴۰):

اولاً منع در مقابل اجماعی که وجود دارد، قابل اعتنا نیست.

ثانیاً اشخاصی که قائل بر عدم صحت اسقاط شرط می‌باشند، صرفاً این اسقاط را بعید شمرده‌اند و دلیلی بر آن اقامه نکرده‌اند.

ثالثاً کلام این اشخاص با وجود نظیر نقض می‌گردد؛ زیرا زمانی که مردی زنی را متعه نماید، می‌تواند مدت را قبل از انقضا به او ببخشد. در حالی که مدت باقی مانده، حقی است برای مرد که هنوز به وجود نیامده، ولی با این حال آن را اسقاط می‌نماید.

رابعاً در مورد ناصواب بودن استدلال گروه اول (که اسقاط شرط را صحیح ندانسته‌اند و بیان می‌کنند سقوط چیزی به واسطه اسقاط، زمانی معقول است که حقی به وجود آمده باشد، حال آنکه استحقاق سکونت چیزی است که با جدید شدن زمان، تجدید و تکرار می‌شود و بنابراین سقوط آن به واسطه اسقاط معنا ندارد)، باید گفت حقی که در انتخاب مسکن به زن واگذار شده، به دلیل شرطی که ایجاد شده، به وجود آمده است و این حق به خاطر ثبوت شرط ایجاد گردیده است؛ پس زمانی که خود زن شرطی را که به نفعش بوده است، ساقط کرده، حق او نیز ساقط می‌گردد (حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۲، ص ۱۹۳).

خامساً اگر زوجه شرط را اسقاط کرده و رضایت به خروج با زوج دهد و سپس زوج خروج را از او طلب کند، شرعاً واجب است که زوجه با همسرش همراه شود؛ چراکه به مقتضای ادله، اطاعت از زوج واجب است و در اینجا با رضایت زوجه، معارضی برای عدم اطاعت وجود ندارد و اگر آنچه برخی فقها ذکر کرده‌اند که با اسقاط شرط، شرط ساقط نمی‌شود صحیح باشد، این بدین معناست که سرپیچی از اطاعت زوج، بدون عذر شرعی جایز

۱. ماده ۶۹۱ قانون مدنی: ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده، باطل است.

خواهد بود، درحالی که این امر باطل است (بحرانی، ۱۴۰۵، ق، ج ۲۳، ص ۵۴۰).
 سادساً اینکه بیان می شود که با اسقاط، شرط ساقط نمی شود، درمورد حقوق مالی که با تجدید زمان تجدید می یابند، مثل نفقه زوجه صحیح است و درمورد مطلق حقوق صحیح نمی باشد؛ لذا حقی که در اینجا برای زوجه است، عدم خروج است؛ پس زمانی که زوجه حق خود را ساقط کند و به خروج راضی شود، حق او ساقط شده است (بحرانی، ۱۴۰۵، ق، ج ۲۳، ص ۵۴۰)؛ البته گفتنی است برخی از حقوق دانان نیز قائل به صحت اسقاط شرط هستند (لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۲؛ حبیبی تبار، ۱۳۸۰، ص ۲۷۲).

۳. شرط عدم اخراج زوجه از منزل

شرط عدم اخراج زوجه از منزل یکی از شروطی است که فقها در ذیل شرط عدم اخراج زوجه از بلد و به عنوان یکی از فروعاً مطرح نموده اند. در شرط عدم اخراج زوجه از منزل، زوجه ضمن عقد نکاح شرط می نماید که زوج حق خارج نمودن ایشان را از منزل نخواهد داشت؛ بدیهی است مشروطاً به شرط موصوف، زوجه می باشد که قانون مدنی این شرط را صحیح دانسته،^۱ لیکن در بین فقها در این خصوص، اختلاف نظر وجود دارد. در این مورد، می توان کلیت نظرات فقهایی را که در این موضوع ورود کرده اند، به دو گروه تقسیم کرد:

گروه اول آن دسته از فقها هستند که اشاره به بطلان این شرط دارند و این فقها جزء افرادی اند که اعتقاد به بطلان شرط عدم اخراج زوجه از بلد داشته اند (حلی، ۱۳۸۷، ق، ج ۳، ص ۲۰۹؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴، ق، ج ۱۳، ص ۳۹۹).

البته برخی از فقها با آنکه به صحت شرط عدم اخراج از بلد معتقدند، صحت شرط عدم اخراج از منزل را جای اشکال می دانند (حلی، ۱۴۱۳، ق، ج ۷، ص ۷۷). استدلال ایشان آن است که در این شرط، اشکال و ابهامی وجود دارد؛ چراکه از طرفی هر دو مورد شرط خروج از بلد و منزل، در شرط و در جواز و در اینکه تحت عمومیت قاعده «المؤمنون عند شروطهم» قرار

۱. ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی: زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند، سکنی نماید؛ مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.

می‌گیرند، مشارکت دارند، ولی از طرفی، این شرط از مورد روایت و نص خارج است (حلی، ۱۳۸۷ ق، ج ۳، ص ۲۰۹) و همچنین بین دو مورد فرق و تفاوت وجود دارد؛ از این جهت که ضرر خروج از شهر بیش از ضرر خروج از منزل است و لذا غالباً غرض و هدف افراد بیشتر به خروج از شهر تعلق می‌گیرد و بنابراین در موردی که ضرر زیادی در کار نیست (شرط عدم اخراج از منزل)، شرط جایز نیست (فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۷، ص ۴۲۵).

در تعبیری دیگر، برخی فقها فقط شرط عدم اخراج از بلد را جایز دانسته‌اند؛ زیرا شرط دوم مخالف با قواعد می‌باشد و در مورد چیزی که خلاف قاعده باشد، فقط به موردی که متیقن است، اکتفا می‌کنیم و در غیر آن، طبق قاعده عمل می‌کنیم (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۱۰۲)؛ یعنی علت عدم جواز تعدی، این است که جواز تعدی منوط به وجود خبر مورد اعتمادی است که بتوان به واسطه آن برخلاف اصل، حکم کرد و چنین خبری وجود ندارد (حلی، ۱۳۸۷ ق، ج ۳، ص ۲۰۹) و قیاس آن به مورد دیگر نیز باطل است.

گروه دیگر از فقها نظر به صحت این شرط داشته، معتقدند که دلایل صحت شرط عدم خروج از بلد نیز، به این شرط سرایت دارد. استناد ایشان به روایت ابن عمیر بوده که بیان می‌دارد: همان‌طور که شرط عدم خروج از بلد منصوص بوده، شرط عدم خروج از منزل هم در نص ذکر شده است (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۲، ص ۶۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۱۰۲؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۳۶۵)؛ چراکه در نص، عبارت «اهلها» آمده است که در گذشته، در کنار خانواده بودن را می‌رسانده. همچنین با توجه به استدلال‌های صحت شرط عدم اخراج از بلد، در این مورد نیز، قول به عدم جواز شرط با این استدلال که بگوییم در مورد خلاف اصل صرفاً بایستی به موضع نص توقف کرد، حرف صحیحی نیست؛ چرا که شرط عدم خروج از منزل نیز مخالف با اصل نیست (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۲، ص ۶۴).

به عبارت دیگر، در لزوم وفای به شرط، فرقی بین شرط عدم اخراج از بلد و شرط عدم اخراج از منزل وجود ندارد و لذا این مسئله منطبق با عموماتی است که در آن عمومات، فرقی بین دو مسئله وجود ندارد و به هر حال، اصل بر صحت شرط است (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۴۰۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۱۰۲).

برخی دیگر با استناد به دو روایت صحت شرط، بیان می‌کنند که هیچ اشکالی در صحت تعدی به شرط مذکور و وحدت ملاک گرفتن از روایت منصوص در خصوص شرط عدم اخراج زوجه از بلد وجود ندارد؛ چرا که اولاً روایت دلالت بر این دارد که اگر زوج برای زوجه اقامت در میان اهلیش (پدر و مادرش) یا اقامت در شهر معینی را شرط کند، وفای به این شرط بر او واجب است و در این روایت، به شرط عدم اخراج از منزل نیز اشاره شده است و ثانیاً شرط مذکور تحت عموم قاعده، که دلالت بر وجوب وفای به شرط می‌کند، قرار می‌گیرد (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۳، ص ۵۴۰). همچنین این شرط نیز شرط جایزی است که غرض و هدف عقلاً بر آن تعلق می‌گیرد؛ پس در نکاح جایز است آن را برای رسیدن به تحصیل امر مطلوب، شرط نمود (حسینی عمیدی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۴۸۸).

برخی از حقوق‌دانان نیز در مقام استدلال بیان می‌دارند که طرفین می‌توانند از آزادی اراده خود استفاده نمایند و راجع به محل سکنی هرگونه که بخواهند عمل کنند و این امر از حقوق شوهر است (طبق ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی). متابعت زن در سکونت از شوهر مقتضای اطلاق عقد می‌باشد و بدین جهت، شوهر می‌تواند اختیار سکنی را به زن خود بدهد (علامه، ۱۳۷۹، ص ۱۱۹). لازم به ذکر است تفویض اختیار تعیین مسکن به زوجه، موضوع ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی، شرط نتیجه می‌باشد (شیروی، ۱۳۹۵، ص ۸۵).

بعضی از حقوق‌دانان معتقدند حق تعیین مسکن در زمره آثار الزامی عقد نکاح نمی‌باشد؛ بدین ترتیب، تعیین محل سکنی، اگر در حدودی باشد که مصالح خانوادگی و حیثیت دو طرف را به خطر نیندازد، تابع قرارداد خصوصی بین زن و شوهر است (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۱۸۳).

یافته‌های پژوهش

در خصوص شرط عدم اخراج زوجه از بلد و ضمانت‌اجرای آن میان فقهای امامیه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. برخی شرط مذکور را به دلایلی چون مخالفت با تبعیت زوجه از زوج و سلطنت زوج بر زوجه و همچنین مخالفت با شرع به لحاظ استحقاق مرد به جهت استمتاع از زن در هر زمان و مکانی باطل می‌دانند؛ لیکن با نقد و بررسی ادله ایشان، روشن شد که دلایل ابرازشده مخدوش است و ادعای آنان را تأیید نمی‌کند.

با توجه به روایاتی که دلالت بر صحت شرط عدم اخراج زوجه از بلد دارد و نیز با استناد به عموماتی چون «المومنون عند شروطهم» و «اوفوا بالعقود...» و همچنین عدم مخالفت آن با شرع و کتاب و سنت، صحیح دانستن شرط مذکور ارجح می‌باشد؛ افزون بر اینکه التزام به این شرط، باعث تکثیر ازدواج که مراد شارع است می‌گردد؛ از طرفی شرط موصوف، جزء شروط باطل و سه‌گانه مندرج در ماده ۲۳۲ قانون مدنی نبوده و همچنین مخالف قوانین آمره و نظم عمومی نیز نمی‌باشد؛ فلذا با عنایت به اصل صحت و وحدت ملاک از ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی و با استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و تمسک از نظر مشهور فقها و نیز ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی که به موجب آن طرفین عقد نکاح می‌توانند هر شرطی را که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر درج بنمایند، صحیح دانستن شرط فوق‌الذکر موافق با موازین و اصول حقوقی می‌باشد.

راجع به شرط عدم اخراج زوجه از منزل هرچند میان فقها اختلاف نظر وجود داشته، لکن با توجه به وجود روایت خاص، اصل صحت و عموماتی همچون «المومنون عند شروطهم»، صحت شرط مذکور ارجح است؛ البته نظر به اینکه در حقوق موضوعه ایران حکم قضیه صراحتاً در ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی بیان شده است، در صحت آن تردیدی وجود ندارد.

اسقاط شرط عدم اخراج زوجه از بلد و مهر قرار دادن شرط مذکور (بدین مضمون که زوجه شرط می‌کند در صورت خارج شدن زوجه از بلد، مهر او یکصد دینار و در غیر این صورت، مهرش پنجاه دینار باشد)، از فروع مبحث شرط عدم اخراج زوجه از بلد است که در این خصوص نیز، بین فقها اختلاف نظر وجود داشته، لیکن به علت وجود اجماع و وجود مقتضی برای اسقاط حق و خروج آن از اسقاط ما لم يجب در خصوص اسقاط شرط عدم اخراج زوجه از بلد و نیز به دلیل وجود روایت، عموماتی همچون «المومنون عند شروطهم» و معین بودن مهر در خصوص مهر قرار دادن شرط عدم اخراج زوجه از بلد؛ صحت اسقاط و مهر قرار دادن شرط مذکور نتیجه‌گیری گردید.

منابع

- احسائی، محمد بن علی (ابن ابی جمهور) (۱۴۰۵ ق). *عوالی اللئالی العزیزیه*. قم: دار سید الشهداء للنشر، چاپ اول.
- اراکی، محمد علی (۱۴۱۴ ق). *المسائل الواضحه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- اسدی حلی، جمال الدین احمد بن محمد (۱۴۰۷ ق). *المهذب البارع فی شرح مختصر النافع*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۳۹۳ ق). *وسيله النجاه (مع حواشی الگلپایگانی)*. قم: چاپخانه مهر، چاپ اول.
- اصفهانی، محمد بن حسن (فاضل هندی) (۱۴۱۶ ق). *كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (آل عصفور) (۱۴۰۵ ق). *حدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- بصری بحرانی، محمدامین (۱۴۱۳ ق). *کلمه التقوی*. قم: سید جواد وداعی، چاپ سوم.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶ ق). *منهاج الصالحین (التبریزی)*. قم: مجمع الامام المهدی (عج)، چاپ اول.
- ترحینی عاملی، سید محمدحسین (۱۴۲۷ ق). *الزبدہ الفقہیہ فی شرح الروضه البہیہ*. بی جا: دارالفقه للطباعه و النشر، چاپ چهارم.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ ق). *الروضه البہیہ فی شرح اللمعہ الدمشقیہ*. قم: انتشارات کتابفروشی داوری، چاپ اول.
- جعفرزاده، علی (۱۳۸۸). *حقوق مدنی خانواده*. تهران: نگاه بینه، چاپ اول.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶). *حقوق خانواده*. تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم.
- حبیبی تبار، جواد (۱۳۸۰). *گام به گام با حقوق خانواده*. بی جا: نشر خرم، چاپ اول.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعه*. قم: موسسه آل البیت (ع)، چاپ اول.
- _____ (۱۴۱۲ ق). *هدایه الامه الی احکام الائمه - منتخب المسائل*. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، چاپ اول.

- حسینی روحانی قمی، سید صادق (۱۴۱۲ ق). *فقه الصادق (ع)*. قم: دارالکتاب مدرسه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- حسینی روحانی قمی، سید صادق (بی تا). *منهاج الصالحین*. بی جا، بی نا.
- حسینی شیرازی، سید صادق (۱۴۲۵ ق). *التعلیقات علی شرائع الاسلام*. قم: استقلال، چاپ ششم.
- حسینی عمیدی، سید عمیدالدین بن محمد اعرج (۱۴۱۶ ق). *کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه) (۱۴۱۱ ق). *تبصره المتعلمین فی احکام الدین*. تهران: موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- (۱۴۱۳ ق). *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- (۱۴۲۰ ق). *تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه (ط - الحدیثه)*. قم: موسسه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- (۱۴۲۱ ق). *تلخیص المرام فی معرفه الاحکام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- حلی، شمس الدین محمد بن شجاع القطان (۱۴۲۴ ق). *معالم الدین فی فقه آل یاسین*. قم: موسسه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- حلی (فخرالمحققین)، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ ق). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول.
- حلی (ابن ادریس)، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوی التحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- حلی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق). *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: موسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- (۱۴۱۲ ق). *نکت النهایه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- سبحانی تبریزی، جعفر (بی تا). *نظام النکاح فی الشریعه الاسلامیه الغراء*. قم: بی نا، چاپ اول.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ ق). *مهدب الاحکام*. قم: موسسه المنار، چاپ چهارم.
- (بی تا). *جامع الاحکام الشرعیه*. قم: موسسه المنار، چاپ نهم.

- سیوری حلی، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ ق). *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی^(د)، چاپ اول.
- شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ ق). *کتاب نکاح*. قم: موسسه پژوهشی رأی‌پرداز، چاپ اول.
- شهیدی، مهدی (۱۳۹۳). *حقوق مدنی سه - تعهدات*. تهران: مجد، چاپ هجدهم.
- شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۵). *حقوق خانواده (ازدواج، طلاق و فرزندان)*. تهران: سمت، چاپ دوم.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۱۶ ق). *هدایه العباد*. قم: دارالقرآن الکریم، چاپ اول.
- طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (۱۴۰۹ ق). *الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع - حدیقه المؤمنین*. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی^(د)، چاپ اول.
- _____ (۱۴۱۸ ق). *ریاض المسائل (ط - الحدیقه)*. قم: مؤسسه آل‌البتیت^(ع)، چاپ اول.
- طباطبایی قمی، سید تقی (۱۴۲۶ ق). *مبانی منهاج الصالحین*. قم: منشورات قلم الشرق، چاپ اول.
- طرابلسی (ابن براج)، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ ق). *المهذب*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق). *المبسوط فی فقه الامامیه*. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم.
- عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۱۴ ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم: مؤسسه آل‌البتیت^(ع)، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۱۳ ق). *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.
- علامه، مهدی (۱۳۷۹). *شروط باطل و تأثیر آن در عقود*. اصفهان: مانی، چاپ دوم.
- کابلی، محمداسحاق فیاض (بی‌تا). *منهاج الصالحین*. بی‌جا: بی‌نا.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹). *دوره مقدماتی حقوق مدنی حقوق خانواده*. تهران: نشر دادگستر، چاپ اول.
- کاشانی، فیض محمدحسین ابن شاه مرتضی (۱۴۰۶ ق). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمومنین علی^(ع)، چاپ اول.
- _____ (۱۴۲۵ ق). *الشافی فی العقائد و الاخلاق و الاحکام*. تهران: دار نشر اللوح المحفوظ، چاپ اول.
- _____ (بی‌تا). *مفاتیح الشرائع*. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی^(د)، چاپ اول.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.

- لنکرانی، محمد فاضل موحدی (۱۴۲۱ ق). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - النکاح. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار^(ع)، چاپ اول.
- _____ (۱۴۲۲ ق). الاحکام الواضحه. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار^(ع)، چاپ چهارم.
- محدث نوری الطبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: انتشارات موسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، چاپ اول.
- محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳ ق). کفایه الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۵). حقوق مدنی (خانواده). تهران: پایدار، چاپ اول.
- مشکینی، میرزا علی (۱۴۱۸ ق). الفقه المأثور. قم: نشر الهادی، چاپ دوم.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ ق) «الف». الفقه علی المذاهب الخمسه. بیروت: دار التیار الجدید - دار الجواد، چاپ دهم.
- _____ (۱۴۲۱ ق) «ب». فقه الامام جعفر الصادق. قم: موسسه انصاریان، چاپ دوم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ ق). کتاب النکاح. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب^(ع)، چاپ اول.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (بی تا). تحریر الوسیله. قم: انتشارات مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ ق). منهاج الصالحین. قم: نشر مدینه العلم، چاپ بیست و هشتم.
- موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ ق). نهایی المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۳ ق). هدایه العباد. قم: دار القرآن الکریم، چاپ اول.
- میرداداشی، سید مهدی (۱۳۹۳). تبیین فقهی - حقوقی شروط ضمن عقد ازدواج. تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول.
- نجفی (کاشف‌الغطا)، حسن بن جعفر بن خضر (۱۴۲۲ ق). انوار الفقاهه - کتاب النکاح. نجف: مؤسسه کاشف‌الغطا چاپ اول.
- نجفی (کاشف‌الغطا)، محمدحسین بن علی بن محمدرضا (۱۳۶۶ ق). وجیزه الاحکام. نجف: مؤسسه کاشف‌الغطا، چاپ دوم.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام. بیروت: انتشارات دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.